



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ اردیبهشت ۱۳۹۴  
مصادف با: ۱۰ رجب ۱۴۳۶  
جلسه: ۱۰۷

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)

موضوع جزئی: مقام چهارم: نصاب کنز

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم امام (ره) در متن تحریر درباره کنز پنج مطلب فرمودند که ما گفتیم این پنج مطلب را طی پنج مقام مورد بررسی قرار خواهیم داد. تا اینجا سه مطلب مورد بررسی قرار گرفت.

مقام اول درباره اصل وجوب خمس در کنز بود.

مقام دوم درباره تفسیر کنز و مقام سوم که مفصل تر از دو مقام قبلی بود درباره ملکیت کنز و اینکه در چه شرایطی کنز به ملکیت واجد در می آید و تحت چه شرایطی کنز به ملکیت واجد در نمی آید. فروع و اقوال مختلفی که در این مسئله بود را ذکر کردیم.

### مقام چهارم: نصاب کنز

مقام چهارم درباره نصاب است. امام (ره) بعد از اینکه در فرع قبلی فرمودند: «و كان له و عليه الخمس» می فرماید: «اذا بلغ عشرين ديناراً في الذهب و مأتين درهم في الفضة و بأيهما كان في غيرهما»؛ اگر کنز به بیست دینار برسد، چنانچه طلا باشد و به دویست درهم برسد چنانچه نقره باشد و به یکی از این دو در غیر طلا و نقره، آنگاه خمس واجب است. پس خمس در کمتر از این مقدار واجب نیست. این نظر مرحوم امام (ره) است.

مرحوم سید هم در مسئله سیزدهم فرموده: «و يشترط في وجوب الخمس فيه النصاب و هو عشرون ديناراً»؛ در وجوب خمس در کنز بیست دینار شرط است یعنی نصاب معتبر است و نصاب هم بیست دینار است و دیگر بحث از مأتین درهم نشده است.

نظیر این مسئله را ما در بحث معدن هم داشتیم. نصاب کنز همان نصاب معدن است. آنجا هم گفتیم اگر ما استخراج من المعدن به بیست دینار یا دویست درهم برسد، قهراً خمس واجب می شود.

ادله ای هم که می تواند مستند نظر مشهور قرار بگیرد تقریباً همان ادله ای است که در آنجا اقامه شده، ابتدا اجمالاً به اقوالی که در این مسئله وجود دارد اشاره می کنم و بعد یک مرور اجمالی بر ادله این قول خواهیم داشت.

### اقوال

۱. قول اول که همان قول امام (ره) و مرحوم سید و مشهور است، این است که نصاب بیست دینار یا دویست درهم در وجوب خمس معتبر است.

۲. در مقابل این قول که حتی بعضی ادعای اجماع بر آن کرده اند، شیخ صدوق قائل شده به اینکه نصاب یک دینار است و آن را به امامیه نسبت داده است. وی ادعا کرده امامیه بر این عقیده اند که نصاب کنز یک دینار است ولی ظاهراً

دلیلی هم بر این قول اقامه نکرده و وجهش هم معلوم نیست الا اینکه یک روایتی است در باب معدن که قبلاً خواندیم اما آن هم ظهور در این ادعا ندارد. همان طور که در باب معدن هم گفتیم آن روایت دال بر اعتبار یک دینار به عنوان نصاب نیست به علاوه نسبتی هم که ایشان به امامیه داده، محل اشکال است.

البته ابن زهره در غنیه عبارتی دارد که شاید به نوعی بتوان اجماع را از آن استفاده کرد. اما اگر در عبارت غنیه دقت شود، این طور نیست؛ عبارت غنیه این است: «و يعتبر فی الكنوز بلوغ النصاب الذی تجب فیہ الزکاة، و فی المأخوذ بالغوص: بلوغ قيمة دینار فصاعداً بدلیل الاجماع المتکرر...»؛ ظاهر عبارت این است که اصل اعتبار نصاب در کنوز را بیان کرده (يعتبر فی الكنوز بلوغ النصاب) آن هم نصابی که زکات در آن واجب است. نصابی که زکات در آن واجب است همین بیست دینار یا دویست درهم در طلا و نقره است.

آن چیزی که در عبارت غنیه به عنوان یک دینار آمده در مورد غوص است؛ در غوص نصاب معتبر است و در آنجا در مورد غوص فرموده: «و فی المأخوذ بالغوص بلوغ قيمة دینار فصاعداً» بعد هم اجماعی که ادعا کرده در مورد غوص است و ربطی به کنوز ندارد. لذا آنچه که در امالی شیخ صدوق آمده، علی رغم اینکه قول به اعتبار نصاب به یک دینار را نسبت داده به امامیه، ولی ظاهراً کسی موافق با نظر شیخ صدوق نیست. بلکه تعداد زیادی در این مسئله ادعای اجماع کرده‌اند که نصاب کنز بیست دینار یا دویست درهم است.

علی ای حال این قول، قولی نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد. نه دلیلی بر این مسئله وجود دارد و نه موافقی دارد. تنها دلیلی که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد همان روایتی است که در باب معدن گفتیم. در باب معدن یک روایت بود که بر این دلالت می‌کرد که نصاب معدن یک دینار است. پاسخ این سخن و استدلال به این روایت را هم ما قبلاً گفتیم لذا نیاز به اعاده نیست.

### **ادله قول مشهور**

اما در مورد قول مشهور و منهم الماتن (ره)، دو دلیل اقامه شده است:

### **دلیل اول: اجماع**

دلیل اول اجماع است. این اجماع را ابن ادریس در سرائر، علامه در منتهی و تذکره و همچنین صاحب مدارک ادعا کرده‌اند. شیخ طوسی در خلاف هم ادعای اجماع کرده ولی نه اجماع بر بیست دینار بلکه تعبیر شیخ طوسی این است: «الاجماع علی اعتبار النصاب الذی تجب فیہ الزکات» یعنی مجمعٌ علیه بیست دینار نیست بلکه طبق تعبیر شیخ طوسی نصابی است که زکات در آن واجب است. قهراً اگر این نصاب را بخواهیم در نظر بگیریم همان بیست دینار است.

البته آنچه ادعای اجماع بر آن شده، بیست دینار است و دویست درهم را ذکر نکرده‌اند. اگر چه بعضی مثل شیخ طوسی گفته‌اند اجماع داریم بر نصابی که در آن زکات واجب است، نصاب زکات هم بیست دینار یا دویست درهم است. ولی عمدتاً معقد اجماع همان بیست دینار است.

### **بررسی دلیل اول**

این اجماع، اجماع منقول و محتمل المدرکیه بلکه مدرکی است. حتی اگر منقول هم نباشد، مدرکی است و اگر اجماع مدرکی بود، طبق نظر بسیاری از بزرگان معتبر نیست. لذا دلیل اول قابل اتکا نمی‌باشد.

**بحث جلسه آینده:** پیرامون دلیل دوم یعنی روایات است که برای اعتبار نصاب و مقدار آن مورد استدلال قرار گرفته‌اند. این روایات را در جلسه آینده مورد اشاره و بررسی قرار خواهیم داد **إن شاء الله**.

### **حق علی (ع) بر امت**

امیرالمؤمنین (ع) شخصیتی است که به اذعان دوست و دشمن فضائلی دارد که در احدی یافت نمی‌شود. از آغاز ولادت تا شام شهادت، تمام و جزئیات و زوایای زندگی این حضرت قابل توجه و تأمل و پندآموزی است. در مورد ولادت حضرت که از آن اتفاق همه اطلاع دارید؛ در برخی منابع نقل شده که فاطمه بنت اسد در حالی که در نه ماهگی حمل بود، کنار دیوار کعبه ایستاد و دستها را رو به آسمان بلند کرد و خدا را قسم داد به حق مولودی که در شکم دارد و گفت: خدایا به حق این مولود، امر وضع حمل را برای من آسان بگردان. کسانی نشسته بودند شاهد ماجرا، نقل می‌کنند که دیوار کعبه شکافته شد و او وارد کعبه گردید و دیوار دوباره بسته شد. می‌گویند ما هرچه تلاش کردیم درب کعبه را باز کنیم و وارد کعبه شویم نتوانستیم. اینکه چه مدت در درون خانه بود خیلی مهم نیست. بعد از فراغ از حمل فاطمه بنت اسد در حالی که بیچهای در آغوش داشت از کعبه بیرون آمد. وقتی بشارت ولادت امیرالمؤمنین (ع) را به ابی‌طالب و آل او دادند همگی به سمت مسجد الحرام حرکت کردند تا این مولود را ببینند. در پیشاپیش جماعتی که به سمت خانه خدا می‌آمدند نبی مکرم اسلام (ص) بود. ایشان مولود مبارک را در آغوش گرفتند و دعا کردند. به هر حال اصل ولادت با این حادثه آغاز شد که نشان می‌دهد این امر خدا بوده؛ یکی از کسانی که ناظر این واقعه بود، می‌گوید ما هر چه تلاش کردیم درب را باز کنیم موفق نشدیم لذا فهمیدیم که هذا من امر الله.

زندگی و رشد و نمو این شخصیت هم تا آخر در آن مدت نه چندان طولانی زندگی نمونه کامل یک انسان در روی زمین بود. این افتخار برای مذهب اهل بیت (ع) و شیعیان امیرالمؤمنین (ع) است که چنین پیشوایی دارند. وقتی می‌خواهند جماعتی یا قومی یا امتی را معرفی کنند آنان را به رهبر آن امت می‌شناسانند. شیعیان به عنوان پیروان علی شناخته می‌شوند. این یک افتخار بزرگی است برای جامعه شیعی که رهبر و امامشان امیرالمؤمنین است. اگرچه این شخصیت اختصاص به شیعه ندارد و متعلق به کل اسلام و بلکه متعلق به کل بشریت است اما این مدال افتخار به ما اعطا شده و لذا مسئولیت سنگینی را متوجه ما می‌کند.

روایتی را مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد امیرالمؤمنین فرموده‌اند: «حق علی علی هذه الامة كحق الوالد علی الولد». حق امیرالمؤمنین بر این امت مثل حق پدر بر فرزند است.

در این روایت نسبت امیرالمؤمنین با امت بیان شده است. امیرالمؤمنین والد است و امت فرزند، در روایت دیگری پیامبر اکرم (ص) فرموده: «انا و علی ابوا هذه الامة»؛ من و علی، پدران این امتیم. قهراً به تعبیر خود پیامبر (ص) بعد از پیامبر کسی که این نقش را دارد، امیرالمؤمنین (ع) است.

اولاً ما این نسبت را باید درک کنیم. اینکه امیرالمؤمنین والد است و ما ولد هستیم. ماهیت این رابطه مطالب بسیاری را آشکار می‌کند. آن هم پدری که به تمام معنا، دلسوز و مراقب و اگر توصیه و نصیحت و تذکری به فرزندش می‌دهد، خودش در رأس عمل کنندگان به آن نصایح است. امیرالمؤمنین بهترین پدر است. بهترین پدر یعنی پدری که از نظر عاطفی به این

امت در اوج است. هیچ پدری نمی‌تواند ادعا کند محبت و عاطفه من نسبت به فرزندم بیشتری دارد از محبت و عاطفه امیرالمؤمنین به امت است. پس این نسبت باید خوب درک شود. ما به ماهیت این نسبت باید پی ببریم. این خودش یک حق است. حق شاید در ذهن ما این است که باید اطاعت کنیم. اما اطاعت به دنبال معرفت حاصل می‌شود. ابتدا باید معرفت باشد. معرفت به این که برترین پدر و راهبر و پیشوا و امام، نسبت به امت امیرالمؤمنین است. این بالاترین حق این والد بر ما است. این حق ابوت حضرت را بر خودمان بشناسیم.

و در مرحله دوم سایر حقوقی که والد بر ولد دارد؛ اطاعت، توجه به نصایح، پیروی از دستورات، مراقبت بر اینکه عصیان و نافرمانی نکنیم. آن چیزهایی را که یک پدر به عنوان تذکر و نصیحت به فرزندش می‌گوید را درک کنیم و عمل کنیم. اگر می‌خواهیم این پدر از ما راضی باشد باید طبق نظر او عمل کنیم. رضایت پدر از فرزند خیلی مهم است. همان‌طور که معرفت و اطاعت، یک حق است، رضایت کامل پدر از فرزند هم یک حق مهمی است. این رضایت چگونه حاصل می‌شود؟ شما چه زمانی از فرزندتان خیلی راضی می‌شوید؟ وقتی می‌بینید دقیقاً مطابق نظر شما عمل می‌کند (درس بخواند، اطاعت امر کند، معنویت داشته باشد)، شما احساس رضایت می‌کنید و این رضایت آثار وضعی دارد برای خود ولد.

امیرالمؤمنین (ع) پدر ما است و رضایت او در گرو مراقبت ما است. ما باید ببینیم او چه چیزی از ما می‌خواهد. ما به عنوان فرزندان او چگونه باید عمل کنیم تا او راضی شود و بدانیم رضایت او چه آثار وضعی برای ما دارد؟ رضایت او قطعاً برای ما آثار وضعی دارد و البته اطاعت از او، معرفت حق ابوت او، کسب رضایت او، همگی منوط به شناخت شخصیت امیرالمؤمنین در حد توانمان است. باید بشناسیم که او که بود؟ و چه کرد؟ و از ما چه می‌خواست؟ مطمئن باشید هر مسلمانی که از این دنیا برود، رضایت او که البته جلوه‌ای از رضایت خدا است برای ما تعیین کننده است. زیرا علی مدار حق است و رضایت او در سرنوشت ما تعیین کننده است. این حق امیرالمؤمنین (ع) را باید بشناسیم و او را والد خود بدانیم و دنبال رضایت او باشیم (رضایتی که در طول رضایت خدا است).

همه حقوقی که یک پدر بر فرزندش دارد او نیز در سطح وسیعتر و عمیق تر بر ما دارد، سعی کنیم این حقوق را بشناسیم و رعایت کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»